

\*\*\*مــــــتن \*\*\* کنون ای  
 خردمند وصف خرد بدین جایگه گفتن  
 اندر خورد کنون تا چه داری بیار از خرد که  
 گوش نیوشنده زو برخوردار خرد بهتر از هر  
 چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد  
 خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست  
 گیرد به هر دو سرای ازو شادمانی وزویت  
 غمیست وزویت فزونی وزویت کمیست  
 خرد تیره و مرد روشن روان نباشد همی  
 شادمان یک زمان چه گفت آن خردمند مرد  
 خرد که دانا ز گفتار از برخوردار.

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش  
 گردد از کرده خویش ریش هشیوار دیوانه  
 خواند ورا همان خویش بیگانه داند ورا  
 ازویی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد  
 پای دارد بیند خرد چشم جانست چون  
 بنگری تو بی چشم شادان جهان نسپری  
 نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان  
 جانست و آن سه پاس سه پاس تو چشم  
 است وگوش و زبان کزین سه رسد نیک و  
 بد بی گمان خرد را و جان را که یارد ستود  
 و گر من ستایم که یارد شنود حکیم چو  
 کس نیست گفتن چه سود ازین پس بگو  
 کافرینش چه بود تویی کرده کردگار جهان  
 ببینی همی آشکار و نهان به گفتار دانندگان  
 راه جوی به گیتی پیوی و به هر کس بگوی  
 ز هر دانشی چون سخن بشنوی از آموختن  
 یک زمان نغوی چو دیدار یابی به شاخ  
 سخن بدانی که دانش نیاید به بن.

از آغاز باید که دانی درست سر  
 مایه گوهرا از نخست که یزدان ز ناچیز  
 چیز آفرید بدان تا توانایی آرد پدید  
 سرمایه گوهرا این چهار برآورده بی رنج و  
 بی روزگاری یکی آتشی برشده تابناک میان  
 آب و باد از بر تیره خاک نخستین که

آتش به جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی  
 آمد پدید وزان پس ز آرام سردی نمود  
 ز سردی همان باز تری فزود چو این چار  
 گوهر به جای آمدند ز بهر سپنجی سرای  
 آمدند گهرها یک اندر دگر ساخته ز هرگونه  
 گردن برافراخته پدید آمد این گنبد تیزرو  
 شگفتی نماینده نوبه نو ابر ده و دو هفت  
 شد کدخدای گرفتند هر یک سزاوار جای.  
 در بخشش و دادن آمد پدید ببخشید  
 دانا چنان چون سزید فلکها یک اندر دگر  
 بسته شد بجنبید چون کار پیوسته شد چو  
 دریا و چون کوه و چون دشت و راغ زمین  
 شد به کردار روشن چراغ ببالید کوه آبها  
 بر دمید سر رستنی سوی بالا کشید زمین  
 را بلندی نبد جایگاه یکی مرکزی تیره بود  
 و سیاه خور و خواب و آرام جوید همی  
 وزان زندگی کام جوید همی نه گویا زبان  
 و نه جویا خرد ز خاک و ز خاشاک تن  
 پرورد نداند بد و نیک فرجام کار نخواهد  
 ازو بندگی کردگار چو دانا توانا بد و دادگر  
 از ایرا نکرد ایچ پنهان هنر چنینست فرجام  
 کار جهان نداند کسی آشکار و نهان.

Lorem ipsum dolor sit amet, con-  
 sectetuer adipiscing elit. Ut pu-  
 rus elit, vestibulum ut, placerat ac,  
 adipiscing vitae, felis. Curabitur  
 dictum gravida mauris. Nam arcu  
 libero, nonummy eget, consectetuer  
 id, vulputate a, magna. Donec ve-  
 hricula augue eu neque. Pellentesque  
 habitant morbi tristique senectus et  
 netus et malesuada fames ac turpis  
 egestas. Mauris ut leo. Cras viverra  
 metus rhoncus sem. Nulla et lec-  
 tus vestibulum urna fringilla ultri-  
 ces. Phasellus eu tellus sit amet tor-  
 tor gravida placerat. Integer sapien

est, iaculis in, pretium quis, viverra  
ac, nunc. Praesent eget sem vel  
leo ultrices bibendum. Aenean fau-  
cibus. Morbi dolor nulla, malesuada  
eu, pulvinar at, mollis ac, nulla. Cur-  
abitur auctor semper nulla. Donec  
varius orci eget risus. Duis nibh mi,  
congue eu, accumsan eleifend, sagit-  
tis quis, diam. Duis eget orci sit amet  
orci dignissim rutrum.